

زیباشناسی و ره آورد هنری پیامبر اسلام

مجتبی مطهری الهامی*

عضو علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۰، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۱۵)

چکیده

هنر از بارزترین جلوه‌های اسرارآمیز فرهنگ بشری و از مظاهر برجسته فرهنگ و تمدن انسانی و یکی از بهترین راه‌ها برای معرفی دین، حکمت معنوی، عرفان، فرهنگ دینی و تبیین سیره انبیا برای انسان معاصر است. این نکته‌ای است که در پژوهش‌های دینی و در کلام جدید باید مورد توجه قرار گیرد. از نظر دین شناسی، هنر از مهم‌ترین راه‌های شناخت و معرفی انبیای الهی، به‌ویژه رسول اکرم (ص) به جهانیان نیز هست. البته هنر و زیبایی را نمی‌توان تنها در جنبه صوری جمال طبیعت و زیبایی ظاهری دید، بلکه هنر جنبه درونی نیز دارد. از آن لحاظ که گوهر هنر و زیبایی دارای کیفیتی الهی است، دارای دو جنبه است: یکی در جلوه‌های طبیعت - که چون فرش زیبا همه مظاهر وجود را پوشانده است - دیده می‌شود، و دیگری نفس و ذات زیبایی و یا جمال معنوی هنر است که جنبه باطنی دارد.

شناخت ادیان و پیامبران بزرگ الهی و رسول اکرم (ص) از جنبه هنری و جمال ظاهری، خیالی و معنوی بیرون نیست و هدف مقاله حاضر، سعی در تبیین معرفت دینی و شناخت سیمای پیامبر اکرم (ص) از جهت نفس جمال و زیبایی و نیز هنر تجسمی، به‌ویژه معماری در صدر اسلام، است.

کلیدواژه‌ها: هنر، زیبایی، خیال، بینش، موسیقی، سمبولیسم، معماری، طراحی.

*. m.motahari.110@gmail.com

مقدمه

هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی (حشر: ۲۴)

متون مقدس دینی و عرفانی و نیز معارف انبیا، تفسیری معنوی و حکمی از عالم وجود و انسان است. بهترین نمونه آن، ادبیات عرفانی مولانا است.

هنر و زیبایی با دو عنصر اساسی خیر و حکمت پیوند دارد:

«نفس حکمت نیز عین زیبایی است و خیر و کمال. هیچ حکمتی بدون زیبایی و هیچ امر زیبایی بدون معرفت و حکمت متصور نیست زیرا در ادب و هنر دینی جمال و زیبایی با کمال انسانی و خیر و حکمت ارتباط دقیق دارد. کمال وجه درونی هنر، و جمال وجه بیرونی آن است و این همان معنای باطنی هنر است که با گوهر و سر و حی تناسب خاص دارد. به قول افلاطون الهه زیبایی تجلی و شکوه حقیقت است و حکمت نیز به معنی دریافت حقیقت است از آن جهت که روح انسان گرایش به سوی مطلق دارد و زیبایی جاذبه‌ای است به سوی کمال. و همچنانی که در حکمت متعالیه تبیین شده است، وجود دارای مراتب است، لذا از آن رو که هنر و زیبایی از اوصاف و ویژگیهای وجود است لذا درجات دارد. زیبایی جزو لاینفک خلقت است» (مطهری الهامی، ۱۳۸۵: ۹).

زیبایی از اسما و صفات نیکوی حق است. آن اسمی که بیش از سایر صفات و اسما در جهان آفرینش به جلوه‌گری پرداخته است، صفت و اسم جمال و زیبایی حق به عنوان اسم خاص است. زیبایی حسی، جلوه‌ای از زیبایی مطلق است و مرتبه‌ای نازل از آن. زیبایی و کمال، دو صفت خداوند است. این دو صفت، هم در انسان و هم در جهان تجلی کرده است. در حدیث است که خدا زیبایی را دوست دارد. زیبایی در همه مراتب خویش، اعم از زیبایی حسی و خیالی و معنوی و عقلی، جلوه‌ای از جمال و زیبایی مطلق است، اما درک ذات و گوهر زیبایی با ادراک حسی میسر نیست، بلکه امری ذوقی و فطری است و از طریق علم حضوری و اشراقی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، شناخت زیبایی و درک نفس آن، از طریق درون و جان بی‌آلایش و شفاف انسان میسر است نه از نگاه بیرونی و فیزیکی آن. این نمود زیبا که برای ما زیبا جلوه می‌کند و از درون ما زبانه می‌کشد، مربوط به جهان خارجی نیست. در حالی که گوهر هنر با ذات زیبایی پیوند دارد، هنر انبیا از سر باطنی جمال در هنر و از مضمون و طریقت دینی و راز و رمز معنوی آن حکایت می‌کند. به بیان دیگر، هنر ادیان، انعکاس‌دهنده جمال و زیبایی باطنی در عالم است. «هنر دینی به زیبایی‌های ظاهری بی‌اعتنا نیست اما به زیبایی‌های صوری نیز بسنده نمی‌کند. با گذر از آن و سیر به سوی زیبایی معنایی و سپس سلوک تا جمال و زیبایی حق افق و چشم‌انداز هنر و زیبایی را عمق و گسترش می‌دهد» (مطهری الهامی، ۱۳۸۵: ۶۲).

از نظر حکمت متعالیه و عرفان، گوهر زیبایی امر واحدی نیست. همان‌گونه که وجود و هستی مشکک است، جمال تنها به زیبایی ظاهری محدود نمی‌شود؛ دایره آن، جمال باطنی را نیز شامل می‌شود. از دیدگاه عرفان، هنر ادیان و به‌ویژه در تعالیم حضرت ختمی‌مرتبت - که اول و آخر همه انبیاست - جمال ظاهری و حسی و یا عینی مورد توجه قرار می‌گیرد. زیبایی آسمان، گل، دریا، طبیعت، پرندگان، طاووس، چهره انسان، جنگل، مرغزار، باغ خانه، لباس و محیط زندگی، از جمله زیبایی‌های صوری‌اند که طبیعت انسان بدان گرایش دارد. دلیل آن اینکه غالب انبیا به‌ویژه حضرت یوسف (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت مسیح (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت یحیی (ع)، حضرت زکریا (ع) و حضرت محمد (ع)، از تجلی زیبایی ظاهری برخوردار بودند. معرفت ما به دین از لحاظ جمال‌شناسی، درک جمال باطنی است و برداشت نادرستی که از شعر سعدی در فرهنگ ما صورت گرفته، در دریافت از گوهر زیبایی در فرهنگ دینی ما، تأثیر داشته است و آن نفی جمال صوری و ظاهری است:

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

ای برادر سیرت زیبا بیار

اما بینشی که در هنر دینی و ادیان مطرح است، توجه‌دادن انسان به مراتب برتر زیبایی است، و اینکه زیبایی و زیباشناسی، امری بسیط و صرفاً مترادف با زیبایی حسی نیست؛ چنان‌که در مغرب‌زمین از زیبایی، تنها زیبایی حسی اراده می‌شود. آنچه در شعر سعدی و در فرهنگ و هنر دینی ما مطرح است، نفی جمال ظاهری نیست، بلکه ارزش‌دادن به زیبایی‌های برتر و اثبات جمال معنوی در مقایسه با زیبایی ظاهری است. آنچه هنر انبیا آموزش داده است توجه‌دادن انسان به نفس و گوهر باطنی در زیبایی است نه بی‌بهاکردن زیبایی ظاهری. هنر از دیدگاه ادیان - حتی هنر صوری، چنان‌که بورکهارت اظهار می‌دارد - هنری است که در بیننده اثر هنری، الهام و تأثیر روحانی بخشد؛ بدین معنی که سبک هنری و شکل بیان آن، و استفاده از نقوش و رنگ‌ها و کلمات و اصوات و آهنگ‌ها و نت‌ها و طرح‌های هندسی و معماری، باید به گونه‌ای باشد که الهام و اشراق معنوی در دل تماشاگر ایجاد نماید و غفلت را از جان وی بزدايد و ذکر حق را به یاد او آورد. به بیان دیگر، سیر و سلوک انسان، از زیبایی ظاهری به زیبایی باطنی است (مطهری الهامی، ۱۳۸۳).

سرچشمه هنر

برای یافتن سرچشمه هنر دینی و به‌ویژه هنر از دیدگاه پیامبر بزرگ اسلام، باید انسان امروز را به سوی گوهر هنر که در جان وحی و عرفان و طریقت و باطن شریعت پنهان است، سیر داد. این وجه درونی هنر است که با هنر دینی پیوند دارد. از آن جهت که این آخرین آیین الهی، به قول ابن‌عربی در هر دو جنبه شریعت تام و نیز طریقت خاص، در سیمای حضرت خاتم‌الانبیاء و در متون مقدس آسمانی ظهور نمود.

منابع دوگانه هنر و معنویت اسلامی از سویی قرآن، کتاب عظیم آسمانی، است با محتوای عمیق و ملکوتی و بینش توحیدی‌اش بر روی کره خاک، و از سوی دیگر، حقیقت اعلی و روح کامله قدسی حضرت خاتم‌الانبیاء است که نه تنها از راه شریعت و سنت، حضوری دائمی و نامرئی داشته، بلکه از راه طریقت که باطن دین و شریعت است نیز به طور نامحسوس در جان هنرمندانی که اهل سیر و سلوک الهی بوده‌اند و هر آن با عطر وجودی‌اش تنفس کرده‌اند و لحظه‌به‌لحظه الهام گرفته‌اند، دوام یافته است؛ لذا گوهر و ذات هنر ادیان الهی، به‌ویژه هنر دینی اسلامی را باید در بطن و عالم وجود و نیز جمال صوری و معنوی قرآن و جمال تام نفس نبوی و اهل بیت (ع) به عنوان برترین گوهر هستی و آفرینش، از لحاظ وجود و صفت زیبایی، جستجو کرد (حداد عادل، ۱۳۶۱: ۳۰؛ نصر، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۳)؛ بدین معنی که سر هنر دینی را باید از راه کشف خیال مجرد که از اصول حکمت متعالیه است، شهود نمود؛ از آن جهت که روح به مرحله صفا و تجرد رسیده و آینه‌ای شده است برای تابش انوار خیال روحانی در جان هنرمند. در هنر دینی یک ضابطه اساسی وجود دارد و آن، پیوند زیباشناسی و هنر با هستی‌شناسی است که در حکمت اشراقی و ذوقی و حکمت متعالیه به اثبات رسیده است (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: امام‌جمعه، ۱۳۸۸: فصل اول).

جمال ظاهری پیامبر اسلام (ص)

از خصوصیات و ویژگی‌های انبیا، جمال ظاهری آنان است که خود تجلی و مظهر صفت حسن و جمال و کمال وجودی رسولان الهی است. سر جمال و زیبایی صوری انبیا، جذب فطرت زیباجویی انسان‌ها به سوی جمال و کمال مطلق و پاسخ به این دعوت است، زیرا انبیا انسان کامل‌اند و مظهر اسما و صفات حق. شاهد جمال صوری انبیا، غیر از آیه ۳۱ سوره مبارکه یوسف، سنت و روایات کتب مقدس و نیز تصویرها و طرح‌های هنری است که نقاشان و کشیشان از چهره آنان ترسیم نموده‌اند؛ و نیز آثار هنرهای تجسمی، مانند پیکره‌هایی که از حضرت موسی (ع) و حضرت مسیح (ع) ساخته شده است. اما شاهد زیبایی چهره پیامبر اکرم (ص)، علاوه بر سیره نبوی و کتب حدیث، تصویری است که یک کشیش برجسته مسیحی معاصر با رسول خدا

(ص) از سیمای آسمانی و زیبای این پیامبر بزرگ آسمانی در سن هجده‌سالگی ترسیم کرده است. این تصویر در اواخر عمر حضرت امام خمینی (ره) مورد توجه خاص ایشان واقع شد و به صورت رسمی منتشر گشت. بنابراین، انبیا برای این برانگیخته نشده‌اند که جمال حسی و صوری را بی‌بها جلوه دهند، بلکه بعثت انبیا برای این بوده که انسان را به مراتب برتر زیبایی که جمال معنوی است، سیر دهند. دلیل ما وجود اخبار صحیحی است که در سیره/انبیا، به‌ویژه سیره نبی اکرم وجود دارد. روایات ما از صدای زیبای حضرت داوود (ع) مشهور است؛ و اینکه رسول اکرم (ص) در خواندن قرآن، خوش‌صداترین مردم بود. ولید بن مغیره که از ادبا و فصحای عرب است درباره قرآن چنین گفته است: ان له الحلاوه و ان له لطاوه و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق و انه یعلوا و لا یعلی علیه: این قرآن را شیرینی و طراوت خاصی است. شاخه‌های آن ثمربخش و ریشه‌های آن استوار است. کلامی است برتر از همه کلام‌ها و هیچ سخنی عالی‌تر از آن نخواهد بود (مطهری، ۱۳۶۴: مقدمه کتاب؛ مطهری، ۱۳۷۴: ۵۴۵؛ اصفهانی، ۱۴۰۸). در حدیث است که قرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق. یعنی ظاهرش زیباست و از نظر جمال ظاهری زیبایی ادبی، خیالی و هنری است (مطهری، ۱۳۷۴: ۵۵؛ حلائیان، ۱۳۸۴: ۱۸۳ و ۱۸۵-۱۸۶).

از نمونه‌های دیگری که در حدیث نقل شده است، موی زیبا و آهنگ و صدای زیباست. همچنین در سیره نبوی از خانه زیبا، تزیینات زیبا در منزل، لباس نیکو و زیبا، چهره زیبا، بوی خوش، نام زیبا، نفاقت و پاکیزگی و زیبایی ظاهری، سخن به میان آمده است.

امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: ثلاث یحلین البصر: النظر الی الخضره و النظر الی الماء الجاری و النظر الی الوجه الحسن: سه چیز دیده را روشن می‌کند: نگاه به سبزه و گل، نگاه به آب جاری و نگاه به صورت زیبا (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۳۸).

پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) توصیه می‌نماید که از جمله حقوق فرزند بر پدر آن است که نام زیبا بر او بگذارد.

پیامبر اسلام (ص) هرگاه به آینه نگاه می‌کرد، می‌فرمود: سپاس خدای را که آفرینش مرا کامل و صورتم را زیبا ساخت و به من زینت داد (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۳۱۶).

بیشتر لباس‌های پیامبر اکرم (ص) سفید بود و قیای سبزرنگی داشت و چون آن را می‌پوشید رنگ سبز آن با سفیدی رنگ آن حضرت، نمایش جالبی داشت (همان: ۱۲۰؛ ابن‌هشام، ۱۴۰۹: ج ۳).

پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) می‌فرماید: از سعادت مرد، یکی، داشتن خانه وسیع است، یکی همسر زیبا، و سومی مرکب سواری خوب (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۵۵۵).

این نمونه‌ها گواه و شاهد بر آن است که در فرهنگ اسلامی ما به جمال حسی و صوری توجه خاص شده است (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۹۱-۱۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۳۴۰).

جمال خیالی پیامبر(ص)

پیامبر اسلام (ص) هنرمندترین و خوش‌ذوق‌ترین پیامبر الهی است، زیرا از ابتدای بعثت خویش پیام و محتوای دعوت الهی را در زیباترین سبک بیان و همراه با بلاغت ادبی و هنری، به ارمان آورد. وی سخنی را از طرف حضرت حق به جهانیان عرضه کرد که جنبه اعجاز لفظی و جمال صوری آن بیش از هر چیز توجه انسان را جلب کرد. قرآن کریم هر دو جنبه اعجاز (جمال ظاهری و باطنی) را با خود همراه داشت. برخی ادیبان عرب در صدر اسلام، جذب این زیبایی ظاهری و بلاغت کلام گشته، به اسلام گرویدند.

کتاب آسمانی

در قرآن، زیبایی و جمال طبیعت به بهترین صورت توصیف شده است؛ از جمله زیبایی گل، زیبایی پرندگان، زیبایی بهار، زیبایی دریا، زیبایی آسمان و ستاره و خورشید، زیبایی نغمه‌های بلبل، نسیم باد، قطرات باران و ... البته در این طبیعت، به قول مولانا، گویی همه مخلوقات روح دارند، حیات دارند، زنده‌اند، احساس دارند، نیایش دارند و تسبیح دارند. نغمه‌های پرندگان، ریزش باران، صدای رعد و باد، صدای بلبل، همه، به قول حکیم فارابی، حکایت از تسبیح و ذکر حق دارند؛ و به قول ویکتور هوگو، یک پرنده که بر روی برگ‌ها نغمه‌سرای می‌کند، برای اثبات وجود خدا کافی است. جمال طبیعت، آینه‌ای برای سیر به جمال باطن آن، و در نهایت، به سوی جمال مطلق است. از نگاه هنر دینی و بینش انبیا، جمال طبیعت هم جلوه و جمال بیرونی دارد و هم جمال باطنی، و هر دو، آینه‌ای است برای نشان دادن وجه حق.

رهاورد آسمانی پیامبر اسلام (ص)، قرآن کریم، دارای نت‌های موسیقی است و سبک آن آهنگ‌پذیر است. نت‌های آهنگین و ریتم موسیقی آن با زوایای پنهان موسیقی روح الهی انسان پیوندی دقیق دارد.

قرآن دارای تشبیهات و توصیفات دل‌نشین و دل‌انگیز است. کلام آن در عالی‌ترین درجه بلاغت است. آهنگ موسیقی آن تأثیری خاص بر قلب انسان‌ها دارد؛ بدان جهت که این موسیقی حالتی محزون دارد؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: القرآن نزل بالحزن فاقروه بالحزن. انسان در ژرفای روح خویش با لحن و موسیقی قرآن پیوندی عمیق احساس می‌کند، چراکه در روح خویش از نظر روان‌شناسی عرفانی، محزون آفریده شده است.

در اخبار و احادیث آمده: تغنوا بالقرآن: قرآن را با آواز خوش و زیبا که احساسات فطری مخاطبین را برانگیزد بخوانید. لذا آیات این کلام الهی، سیر منحنی دارد و به تناسب معانی مختلف، آهنگ‌های متفاوتی را در تلاوت می‌پذیرد. جمال باطنی، عبارات و اشارات و لطایف حقایق، از متن سخنان نبوی است: العبارات للعوام و الاشارات للخواص، اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء. تلاوت قاری نیز بایستی از صوتی آهنگین و محزون برخوردار باشد و صوت او با سیر منحنی آیات و معانی آن تطابق داشته باشد. تلاوت قرآن، هنر زیبایی است که موسیقی خاص خود را دارد. آشنایی با نت موسیقی و ریتم آیات، دانستن علم تجوید و نیز شناخت آهنگ و لحن زیبای تلاوت و ترتیل آن، و اینکه قاری در کجا با صدای آهسته و در کجا با صدای بلند آیات را بخواند، هنری است زیبا که علاوه بر صدای خوش، نیازمند استعداد و ذوق خاص نیز هست. یکی از جنبه‌های تأثیرگذار قرآن کریم بر شنونده و اثرپذیری از آیات، هنر زیبای صوت و داشتن لحن آهنگین و زیبا و تلاوت محزون قاری است. در زندگی‌نامه برخی از قاریان ممتاز مصری، مانند شیخ عبدالباسط، شیخ مصطفی اسماعیل، شیخ مصطفی غلوش و ...، می‌خوانیم که برخی از غیرمسلمانان تحت تأثیر شدید همین هنر و موسیقی زیبا و محزون تلاوت قاریان مصری، به اسلام گرویدند.

سبک بیان پیامبر اسلام (ص) در *نهج‌الفصاحه* و در کتب حدیث و سیره، از زیبایی هنری و بلاغت ادبی برخوردار است و از جنبه جمال صوری، درخشندگی خاصی دارد. این سخن را به گونه‌ای دیگر می‌توان تبیین نمود؛ بدین طریق که ذوق ادبی سلیم، با فراگرفتن علوم ادبی، به ویژه علوم بلاغت، با جستجو در سخنان گران‌بهای آن حضرت بدین کشف نائل می‌آید؛ کمالینکه علمای برجسته ادب و فصاحت عرب، مانند شیخ عبدالقادر جرجانی، در اعجاز بلاغت قرآن، و برخی ادبا در اعجاز کلام نبوی کتاب تألیف نموده‌اند.

قرآن کریم سبک خاصی را در شعر و ادب عرب از جهت جمال و زیبایی به ارمغان آورده که در نوع خود بی‌نظیر است. این سبک در زبان عرب قابل‌ابداع نیست. هیچ ادیب و شاعر برجسته‌ای در عرب قادر به تقلید آن نیست؛ به عنوان مثال، قرآن کریم توحید را به زیباترین وجه توصیف نموده است: لیس کمثله شیء؛ هیچ چیز مثل و مانند او نیست. **هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی**؛ و اوست خدای آفریننده هستی و نگارنده صورت‌ها، او راست نام‌های زیبا. **هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم**؛ و اوست آغاز هستی و پایان آن و پیدا در هستی و پنهان در آن و به هر چیزی داناست. **قل هو الله احد، الله الصمد**؛ اوست خدای یگانه‌ای که هیچ جا و مکانی از او خالی نیست. **هو معکم اینما کنتم**؛ هر کجا باشید، خدا باشماست. **لا تدرک الابصار و هو یدرک الابصار و الله هو الطیف الخبیر**؛

چشم‌ها او را درنیابند و او چشم‌ها را دریابد و اوست مهربان و آگاه. سبحان ربك رب العزة عما یصفون: پاک است پروردگار تو، خداوند صاحب عزت، از آنچه او را بدان وصف کنند.

اما آن چیزی که بیش از هر مسئله‌ای پژوهشگر ادبی و هنری را در مطالعه این کتاب به شگفت وامی‌دارد، ظهور اسمائی است که با خالقیت و خلاقیت، ابداع، جمال و زیبایی، حکمت و خیر، کمال تصور و صورتگری و نقش‌آفرینی، پیوندی دقیق دارد. و لقد خلقناکم ثم صورناکم: ما شما را خلق کردیم و به شما صورت بخشیدیم. هو الخالق البارئ المصور: یعنی خداوند، خالق مبدع و صورتگر است. فی ای صورة ما شاء ربک: خدا به هر صورتی که خواست ترکیب کرد. هو الذی یصورکم فی الارحام: او ذاتی است که شما را در رحم‌های مادران صورتگری کرد. و نفخت فیه من روحی: چون او را آراسته کردم، از روح خود در او دمیدم.

الذی احسن کل شیء خلقه بدیع السموات و الارض: خدا هر چه را آفرید به نیکوترین شیوه آفرید. این آیات شگفت‌انگیز و اعجاز‌گونه که ذوق، هنر، زیبایی و عرفان را در انسان برمی‌انگیزد، خود الهام‌بخش معانی هنری و عرفانی در استعدادها و ذوق‌های لطیف و ظریف است، زیرا ادب، عرفان و هنر، از معارف ذوقی و کشفی بوده و جنبه اشراقی دارند، هر چند با عقلانیت نیز پیوند دقیق دارند؛ درحالی‌که علوم ریاضی و بحثی، جنبه عقلی دارند. از آنجاکه علم و کلام الهی از نوع علم حضوری است، قرآن و این معارف ذوقی، ارتباطی ذاتی با هم دارند.

به قول مولانا، اخلاق و عرفان و ادب، هنر است و از مقوله زیبایی.

از هنرهای اصیل و سنتی که قرآن کریم الهام‌بخش آن بود، هنر خوش‌نویسی، تذهیب و تشعیر است که در رسم‌الخط آیات و در حاشیه‌های این کتاب آسمانی، جلوه‌گری خاص خود را دارد. رسول اکرم (ص) به عنوان آخرین حلقه انسانیت و آخرین پیامبر بزرگ آسمانی، فرمود: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. این کتاب عظیم آسمانی، اخلاق و انسانیت را به آخرین نقطه کمال پرواز روح انسانی، سیر داد. انک لعلی خلق عظیم (قلم): به‌درستی که تو صاحب ملکات عالی انسانی هستی. درباره جمال عقلی هم رسول اکرم (ص) فرمود: اللهم ارنی حقایق الاشیاء كما هی: پروردگارا، حقایق و اسرار هستی را آن‌چنان که هست، به من نشان ده. در روایات از حضرت محمد (ص) تعبیر به عقل کل شده است: بدین مضمون که اولین چیزی که خداوند متعال خلق کرد، نور عقل بود.

ظرفیت و سعه وجودی و روحی، و ظرافت طبع و لطافت روح و ذوق زیباشناسانه این پیامبر بزرگ آسمانی، هنر را در تمام مراتب زیبایی خویش (جمال ظاهری، جمال خیالی، جمال اخلاقی، جمال حکمی و جمال عرفانی) توسعه داده است. این سخنی است که مورد توجه پژوهشگران هنر و هنر دینی، مانند بورکهارت شوان، نیز قرار گرفته است.

هنرهای زیبا

۱. مسجد، نمایشگاه هنر اسلامی

عالی‌ترین وجه هنری تعالیم این پیامبر الهی، مسجد است. مسجد که در ظاهر، محل نیایش و عبادت موحدان، و نیز مرکز تعلیم و تعلم است، به نمایشگاهی از انواع هنرهای زیبا تبدیل شد. از جمله، هنرهای تجسمی (به‌ویژه معماری)، هنر موسیقی (در اذان و مناجات)، هنر خوش‌نویسی (به سبک کوفی در الواح و کتیبه‌ها، به صورت آیات قرآن، روایات، شعر، نثر، موعظه و ماده‌تاریخ ها) و نقاشی (در نقوش و الوان) جلوه خاصی دارد.

هنر نقاشی در نقوش کاشی‌ها و الواح کتیبه‌ها، به کمک تزیینات آمده است؛ و هنرهای دستی نیز برای تکمیل و تزیین این مجموعه الهی، به صورت فرش‌های عالی، پرده‌های گران‌بها و قندیل‌های درخشان، در تکمیل زیبایی و جمال دلارای هنر در مسجد، نقشی بسزا ایفا نمود. اما نکته‌ای که برای مورخ و پژوهشگر فرهنگ و هنر اسلامی، شگفت‌انگیز می‌نماید، این است که در طی قرون، مظاهر هنر، به‌ویژه معماری، در مسجد چنان ظهور پیدا کرده است که تنها از مطالعه آن، وی می‌تواند تصویر روشنی از هنر و تمدن مسلمانان و تاریخ آنان به دست آورد (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۱۸۵-۱۸۹؛ بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۵۳).

۲. نماز و نماد آن

سرّ نماز که برجسته‌ترین معراج و سلوک انسان مسلمان است (الصلوة معراج المؤمن)، اعمالی تمثیلی و به صورت سمبولیک است. رکوع، تمثیل خضوع است در برابر عظمت حق، و سجده، تمثیلی است از فقر مطلق. نماز، عالی‌ترین شکل نیایش و پرستش، و نمایانگر اصل توحید است؛ و حضرت محمد (ص)، تجلی این وحدت در کثرت است. هنر دینی نیز وابستگی همه چیز را به خداوند یگانه نشان می‌دهد و ثمره تجلی وحدت در ساحت کثرت است.

۳. معماری

ره‌آورد برجسته هنری این پیامبر بزرگ آسمانی را باید در هنر معماری و طرح‌های مقدس آن مشاهده کرد که نمونه‌ای برجسته از سمبولیسم و هنر دینی است. ارزش این هنر در میان اشکال هندسی آن است؛ بدین معنی که هنر معماری، هنری است برای نظم‌بخشیدن به فضا، و فضای آن، فضای کیفی مرتبط با اشکال هندسی است. سرّ این معنا چنین است که جهان ما

محکوم به ابعاد و صور هندسی است؛ به عنوان نمونه، کعبه در مسجدالحرام دارای شکل مکعب است. این شکل مکعب، از طرفی با مرکز عالم ارتباط دارد و از طرفی با چهار جهت اصلی. این چهار جهت اصلی در کعبه، نمایانگر چهار رکن عالم است. کعبه مرکز این عالم و نقطه‌ای است که محور آسمان با آن تلاقی می‌کند. عمل طواف حجاج به دور کعبه، به مثابه بازآفرینی گردش آسمان و زمین به دور قطب عالم وجود که انسان کامل است، می‌باشد؛ و نکته مهم در سمبولیسم بنای کعبه، پیوند و ربط دادن مربع و دایره است. دایره و کره، صورت تمثیلی ذات حضرت حق قبل از تجلی در آفرینش، و مربع یا مکعب، صورت تمثیلی راز و رمز آفرینش بعد از تجلی خلقت است (مطهری الهامی، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

۴. شعر و شاعری

هنر شعر در تأثیر بر روی روان و تهییج احساسات انسان، نقش مهمی دارد. شاعرانی نظیر حسان بن ثابت و فرزدق که شاعرانی عارف‌مسلک بودند، مورد توجه پیامبر (ص) و امام سجاد (ص) قرار داشتند. از آنجاکه شعر این شاعران جنبه عرفانی و حماسی داشت و **ان من الشعر الحکمه**، پیامبر بزرگ آسمانی نیز شعر را با حکمت و اخلاق و حماسه قرین می‌دانست؛ گرچه پیامبر شاعر نیست، زیرا که شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند: و **الشعراء يتبعهم الغاؤون الم تر انهم فی کل واد یهیمون و انهم یقولون ما لایفعلون** (شعراء: ۲۲۴-۲۲۶): مگر ندیده‌ای که شاعران در هر طریقی که سر درنهند سرگشته می‌روند و می‌گویند آنچه را انجام نمی‌دهند. علامه امینی در کتاب **الغدیر** (ج ۱) می‌نویسد: حسان بن ثابت با اجازه پیامبر، غدیر را به شعر درآورد و مورد تأیید رسول خدا (ص) قرار گرفت. در اشعار حسان بن ثابت به مقام امامت و خلافت امام علی (ع) تصریح شده است:

فقال له قم یا علی کانتی

رضیتک من بعدی اماماً و هادیا

فمن کنت مولاه فهذا ولیه

فکونوا له اتباع صدق موالیا

فرزدق که همعصر امام سجاد (ع) بوده است، یکی از مهم‌ترین اشعارش قصیده میمیه است که در وصف امام سجاد (ع) سروده است.

مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی، معتقدند این آیه بر نفی شعر و شاعری و هنر دلالت ندارد، بلکه نقد «هنر برای هنر» است و دفاع از هنر در جهت حیات انسانی والهی، و با

تبیین هنر متعهد. خود رسول خدا (ص) نیز در سخنان سجع‌آمیز و آهنگینشان که از جمال هنری و خیالی برخوردار است، از تشبیهات و استعاره‌ها و تمثیلاتی استفاده نموده‌اند که در شعر استفاده می‌شود. همچنین ارمغان هنری دیگر رسول اکرم (ص)، قصص و داستان هنری است که از سمبولیسم برای تأثیر و نفوذ در دل مخاطب استفاده می‌کند. هر قصه قرآن را راز و رمزی است: **فاقص القصص لعلمهم یتفکرون**. و نیز: **لقد کان فی قصصهم عبرة یا اولی الالباب**: در این قصه‌ها و داستان‌ها، پند و عبرت و حکمت‌هایی برای خردمندان است. داستان حضرت آدم (ع) در این کتاب آسمانی، برای انسان، بیان اطوار وجودی و ادوار تکاملی انسان و شهود حالات اولیا و انبیاست (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۶-۸). قصه‌های حضرت آدم (ع)، حضرت یوسف (ع)، حضرت خضر (ع)، حضرت سلیمان (ع)، حضرت مسیح (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و اصحاب کهف، نمونه‌هایی از تمثیلات رمزی و عرفانی‌اند. این قصه‌ها می‌توانند مبنای سناریو و نگارش فیلمنامه‌هایی برای ارائه و تجلی هنر قدسی گردند. علاوه بر آنچه گفته شد، معراج رسول خدا (ص) که به صورت نقاشی مینیاتور به تصویر کشیده شده، عالی‌ترین تجلی عرفان و خیالات روحانی و هنر و زیبایی است. این تصویر که معراج پیامبر اکرم (ص) را از بیت‌المقدس یا مسجدالاقصی به آسمان‌ها نشان می‌دهد، از نسخه خطی خمسة نظامی در کتابخانه موزه بریتانیا نسخه‌برداری شده است (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۰).

۵. هنر تابلوها و طراحی‌ها

طرح‌ها و تابلوهایی که مسلمانان در هنگام حرکت به جبهه با خود حمل می‌کردند و رجزهایی که در وقت مبارزه و جهاد با کفار و مشرکین می‌خواندند و اثری که این علائم و طرح‌ها و یا این سخنان با استفاده از کلمات و نقوش و رنگ‌ها در تقویت روحیه مسلمانان و کرامت‌دادن به آنان داشت، هنری بود که مثل جرقه‌ای از نور در دوره پیامبر اعظم (ص) عمل می‌کرد و بر روی مسلمانان اثر می‌گذاشت. این مسئله در میان رزمندگان در اغلب غزوات در صدر اسلام وجود داشت و صف آنان را از مشرکین جدا می‌کرد. اصحاب سیدالشهدا از این پرچم‌ها و رجزها استفاده کرده‌اند و در تاریخ امام حسین (ع) و عاشورای حسینی، این طرح‌ها و علائم ثبت شده است. امروزه در مبارزات ملت‌های جهان و تظاهرات سیاسی آنان نیز این تابلوها و آرم‌ها دیده می‌شود (حائری شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۱).

اگر در دوره پیامبر اکرم (ص) و امام حسین (ع) نقش نوحه‌خوانی و رجزخوانی و تابلوها و طراحی، کم‌رنگ‌تر از امروزه بوده است، پاسخ این مسئله به دو نکته بازمی‌گردد: یکی مربوط به

شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مسلمانان آن روز است که با وضعیت امروز کاملاً تفاوت دارد. مهم‌تر از آن، وجود نورانی رسول اکرم (ص) و اصحاب کسا و اهل بیت (ع) است که برای مسلمانان آن زمان، نقطه اصلی اطمینان و آرامش درونی و سلوک روحی و نور و شهود بود؛ و البته فیض وجود انسان کامل نیز انگیزه بیشتری را از جهت عرفانی و جهاد و شهادت، برای مسلمانان آن دوره ایجاد می‌کرد و کمبودهای روحی را جبران می‌نمود.

۶. پیکره‌تراشی و شمایل‌نگاری

پیکر تراشی و شمایل‌نگاری که از مهم‌ترین رشته‌های هنرهای زیبا به‌ویژه هنر تجسمی است، از نظر ما با کیفیت و نگرش خاص توحیدی، رهاورد هنر دینی و انسانی نیز هست. در اینجا یک سؤال اساسی مطرح است که ذهن کنجکاو هر هنرمندی را به تأمل وامی‌دارد و آن اینکه اگر این‌گونه است، راز منع مجسمه‌سازی و کراهت نقاشی در چیست؟ پاسخ این است: سرّ منع نقاشی، به‌ویژه شمایل‌نگاری و مجسمه‌سازی، در نزد پیامبر اسلام (ص) و دین او را باید براساس بینش حکمت متعالیه و عرفان و توحید ارزیابی کرد نه بی‌ذوقی در هنر و زیبایی. بورکهارت خطاطی همراه با نگارگری و تذهیب و تشعیر در فن کتاب‌سازی، و تزئینات هندسی در طرح‌های اسلیمی و مقرنس‌کاری در هنر معماری اسلامی را برای پرکردن جاهای خالی در این رشته‌های هنری می‌داند. از نظر وی تصویرگری در هنر ادیان به‌ویژه دین اسلام، با ارائه صورت و رمز و راز سمبولیک و با بیان معنوی، می‌تواند در رشته‌های تصویرگری و نقاشی و مینیاتور و تمثیل و هنرهای زیبا، نقش مهمی را ایفا کند.

پیامبر بزرگ آسمانی، حضرت محمد (ص)، ظاهر و باطن، یعنی شریعت و سیاست و طریقت و عرفان را با هم جمع نمود و محدودیتی را که با ظهور دین یهود و مسیح، بر ادیان سامی، به‌ویژه دین و آیین حضرت ابراهیم (ع)، عارض گردیده بود، از میان برداشت و بار دیگر به دین کلیت بخشید و حقیقت تامه محمدی را که از ابتدای خلقت، پایه و اساس مذاهب و ادیان بود، آشکار ساخت (نصر، ۱۳۴۸: ۲۲۹).

این نظریه دقیق و درستی است، هرچند بورکهارت هنگام ارزیابی و تفسیر هنر پیکره‌نگاری و شمایل‌نگاری مسیحی و اسلامی، دچار اشتباه شده است؛ وی قالب و شکل هنری را در دو دین، یکسان دانسته است، در صورتی که پیکره‌نگاری و شمایل‌هنری در بودیسم و مسیحیت، و نحوه بیان و قالب آن، تجسم و تجسد در عالم طبیعت است؛ زیرا کلام الهی در دین مسیح، در شخصیت حضرت مسیح (ع)، و در دین و مسلک بودا، در شخص بودا انعکاس یافته است نه در انجیل و سوماترا؛ در صورتی که در دین اسلام، کلام الهی در خود کتاب آسمانی قرآن کریم تجلی یافته است؛ لذا نحوه ظهور قالب هنری، در اسلام به صورت تجلی است و در بودیسم و مسیحیت،

به صورت تجسد و تجسم. به تعبیر محی‌الدین ابن عربی، این توحید الهی صرفاً در وجود انسان کامل (حضرت محمد (ص)) تجلی نموده، بلکه در شریعت خاص وی نیز ظهور یافته است.

نتیجه

به نظر ما همان‌گونه که بورکهارت بیان کرده است، سرّ منع مجسمه‌سازی و کراهت شمایل‌نگاری و تصویر و نقاشی جانداران ذی‌روح (انسان و غیرانسان) نزد پیامبر اسلام (ص) و دین او را نباید بی‌ذوقی در این دو رشته از هنرهای زیبا به شمار آورد، بلکه علت آن را باید دو چیز دانست: از یک سو کرامت و عظمت روحی انسان و شرافت‌دادن به او، از آن جهت که جان انسان در عرفان و اسلام، آیینۀ شفاف اسما و صفات الهی است - به همین خاطر، انسان قابل‌تقلید نیست. و از طرفی، هیچ چیز حتی به شیوۀ گذرا نباید میان جان انسان و حضور نامرئی خداوند در جان او، مانع ایجاد کند. منع هنر پیکرتراشی و کراهت شمایل‌نگاری پیامبران و اولیای خاص الهی و نیز کم‌فروغ بودن تصاویر نقاشی در مساجد را باید ناشی از نادیده‌گرفتن تصویر مصور و مرئی در برابر حضور غیر مصور و نامرئی خداوند دانست؛ البته سرّ کم‌جلوه بودن این دو رشته از هنرهای تجسمی را در صدر اسلام، باید ضعف فرهنگی و بینشی مسلمانان، به‌ویژه توده‌های مردم، در قرون اولیه هجری دانست. اگر هنرمندان مجسمه‌هایی از پیامبران، به‌ویژه حضرت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، می‌ساختند و یا تصاویری از آنان می‌کشیدند، چه‌بسا میان عوام، شرک‌های خفی و جلی و حتی بت‌پرستی رایج می‌شد. به خاطر همین است که هنر در این دین الهی، به‌ویژه در این دو رشته، حالتی تمثیل‌گونه و سمبولیک دارد، نه آشکار و مرئی. به هر حال، این نکته نمایانگر این واقعیت نیز هست که این پیامبر بزرگ آسمانی، بین هنر و زیبایی، و هستی‌شناسی، توحید، طریقت، و شریعت، جمع کرده است.

پی‌نوشت

در مورد برخی هنرها، مانند تئاتر و سینما و یا به تعبیر دقیق‌تر، تئاتر و سینمای دینی، سخنی به میان نیامده است. از تعریف و معیاری که برای هنر دینی در این مقاله ارائه شد، معنی تئاتر و سینمای دینی نیز به دست می‌آید. سینمای دینی و یا تئاتر دینی، هنر معنی‌گراست، هرچند صورت و قالب آن نیز باید با محتوا و معنای آن پیوند داشته باشد. هنر غیردینی، حدیث نفس است و هنر دینی، حدیث روح؛ بنابراین، سینما یا تئاتر دینی، سینما یا تئاتری نیست که موضوع آن صرفاً مذهب باشد، بلکه باید از سرچشمه و روح وحی و دین و اخلاق سرچشمه گیرد و الهام بخش انوار دینی و اخلاقی و یا انسانی باشد. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در فیلم‌های آقای مجید

مجیدی، مانند «رنگ خدا» و «بچه‌های آسمان»، و یا فیلم «از کرخه تا راین» آقای حاتمی‌کیا مشاهده کرد.

از قدما شیخ مفید و شیخ طوسی (ره)، با نگهداری صور مخالفاند و شیخ انصاری (ره) قائل به جواز نگهداری صور و تمائیل است. البته وی دلایل قدما را نیز نقد می‌کند. شیخ انصاری و متأخران فقها، ساختن صور روح‌دار را حرام می‌دانند، لکن صور بی‌روح و نیم‌رخ را حرام نمی‌دانند و نگهداری آنها از نظر ایشان مانعی ندارد. البته شیخ انصاری و دیگر بزرگان فقهای متأخر، بین ایجاد و وجود، فرق قائل شده‌اند. نظر تحقیقی این است که بین ایجاد و وجود (ساختن و نگهداری) نباید تفاوت قائل شد. بنابراین، نگهداری صور روح‌دار تنها کراهت شدید دارد و ساختن تصاویر ذی‌روح و مجسمه نیم‌رخ هم فقط کراهت شدید دارد؛ هرچند نظریه مشهور فقهای دین، این است که ساختن صور و مجسمه حرام است (تقریرات درس دکتر عالم‌زاده، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۶). البته از باب اینکه مدرک اجماعشان معلوم است و صرفاً برداشت از روایات است، چندان حجت نیست. احتیاط و قدر متیقن در مسئله این است که ساختن مجسمه صاحبان روح و مجسمه تمام‌رخ، حرام است و ساختن مجسمه موجود بی‌روح و مجسمه نیم‌رخ، حرام نیست. در عین حال، حکمت حرمت مجسمه‌سازی و کراهت شدید نقاشی، چنان‌که شیخ انصاری و حضرت امام خمینی (ره) و شهید مطهری گفته‌اند، تشبیه به بت‌پرستی و احیای شرک است. اگر مجسمه‌سازی جایز بود، قطعاً مجسمه‌هایی از پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم می‌ساختند و بت‌پرستی و شرک، به صورت روشن و آشکار رواج می‌یافت. در اینجا بین ساختن و نگهداری مجسمه موجود روح‌دار و بی‌روح تفاوتی نیست و همگی در دایره حرمت قرار می‌گیرند. اما همان‌طور که برخی از متفکران و روشنفکران اسلامی اظهار داشته‌اند، امروز صورت مسئله تغییر نموده است و در واقع شرایط زمان به عنوان یک عامل مهم در اجتهاد که موجب حکمت حرمت مجسمه‌سازی و کراهت شدید نقاشی می‌شده است، امروزه اصلاً مطرح نیست. فرهنگ و بینش توحیدی و الهی مسلمانان، نسبت به گذشته، از رشد و پختگی والاتری برخوردار شده است. در ضمن، تشبیهی که در این دو رشته هنری به چشم می‌خورد، از نوع تشبیه به شکوه و جبروت حضرت حق، جل جلاله، نیست که پرهیز از آن واجب باشد؛ لذا هم کراهت شدید نقاشی مطرح نیست و هم مجسمه‌های صاحبان روح می‌تواند ساخته و نگهداری شود. شایان ذکر است که حضرت امام خمینی (ره) در کتاب *تحریر الوسیله*، فصل مکاسب المتاجر، مسئله مجسمه‌سازی را مطرح نموده‌اند.

لازم است امروزه به هنر ادیان و رهاورد هنری پیامبران توجه خاصی نمود. توجه صرف به جمال صوری هنر، ما را از توجه به گوهر نفس هنر و جمال باطنی، غافل می‌سازد. نیاز جهان امروز به یک رویکرد معنوی به هستی، جهان، انسان و هنر، اکنون بیشتر احساس می‌شود.

شناخت هنر ادیان، به‌ویژه نوع عالی آن که هنر اسلامی و رهاورد خاتم‌الانبیاست، به قول بورکهارت، از مهم‌ترین راه‌های شناخت اسلام و فرهنگ دینی آن است، و این، از طریق تطهیر فضای ذهن و روح انسان، میسر است. در همین حال، از آنجاکه هنر بر معرفت‌شناسی مبتنی است، شناخت اصول حکمت متعالیه و مبانی آن و اصول نظری عرفان ابن‌عربی، به درک عمیق هنر دینی و رهاورد هنری انبیا، به‌ویژه حضرت محمد (ص)، کمک شایان خواهد نمود. این همان سخنی است که دانش‌پژوهان و اساتید و دانشجویان هنرهای زیبا باید به آن توجه خاصی مبذول دارند، و جفاست اگر رهاورد هنر ادیان و رهاورد عظیم هنری انبیا را کم‌ارزش جلوه دهند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آوینی، مرتضی. (۱۳۷۷). *مبانی نظری هنر*. چاپ اول. تهران: نشر نبوی.
- ابن‌هشام، محمد. (۱۴۰۹ق). *السیره النبویه*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج. (۱۴۰۸ق). *الاعانی*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اعوانی، غلامرضا. (۱۳۷۵). *حکمت و هنر معنوی*. چاپ اول. تهران: نشر گروس.
- امام‌جمعه، مهدی. (۱۳۸۸). *فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا*. تهران: نشر شادرنگ.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۶۵). *هنر اسلامی از نظر زبان و بیان*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. چاپ اول. تهران: نشر سروش.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۲). *هنر و زیبایی در اسلام*. چاپ اول. تهران: نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی. حائری شیرازی، محی‌الدین. (۱۳۶۲). *تبلیغات در جبهه*. تهران: نشر سپاه پاسداران.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۶۱). *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*. چاپ اول. تهران: سروش.
- حر عاملی، محمد حسن. (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه*. چاپ اول. قم: نشر مؤسسه آل‌البیت.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۷۹). *مراتب طهارت روح*. به کوشش صمدی آملی. چاپ اول. آمل: نشر فرهنگی قائم.
- حلائیان، حبیب‌الله. (۱۳۸۴). *تاریخ تفسیر قرآن کریم*.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۶). *از چیزهای دیگر*. چاپ اول. تهران: نشر جاویدان.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۵). *سنن النبوی*. تهران: نشر کتابفروشی اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۹). *فروع کافی، باب الزینة و التجمیل*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- محدثی، جواد. (۱۳۶۵). *هنر در قلمرو مکتب*. چاپ اول. تهران: نشر سپاه پاسداران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *مجموعه آثار ۴*. چاپ اول. تهران: صدرا.
- مطهری الهامی، مجتبی. (۱۳۸۲). «هنر دینی و نقد آرای بورکهارت». *فصلنامه خیال*. ش ۱۶. تهران: نشر فرهنگستان هنر.
- _____ (۱۳۸۳). «هنر دینی». *مجله دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی*. سال هفتم. ش ۱۹.
- _____ (۱۳۸۵). *هنر قدسی*. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- مظاهری، حسین. (۱۳۶۴). *چهارده معصوم*. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۴۸). *معارف اسلامی در جهان معاصر*. تهران: شرکت سهامی جیبی.
- _____ (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه قاسم رحیمیان. چاپ اول. تهران: نشر